

پنجم) پنجمین راه برای شناخت معانی حقیقی: «استعمال بلا قرینه»

قبل از طرح بحث لازم است اشاره کنیم که این اصل، همانند بسیاری از اصول دیگر، اصول لفظی هستند (مثل اصالة الظهور) به خلاف اصول عملیه که مربوط به مقام عمل هستند.

تفاوت این دو دسته از اصول، در آن است که:

اصول عملیه صرفاً راه گشا هستند. یعنی در عین حال که شما شک دارید، در مقام عمل به این اصول عمل می کنید. البته این اصول رافع شک شما هم نخواهد بود و چنین ادعایی هم ندارد. (و اگر هم ظن آور باشد، به اعتبار ظن آوری حجت نشده است).

اما اصول لفظیه، واقع نما هستند. یعنی فرض آن است که این اصول رافع شک هستند و ظن آور می باشند. البته حجیت ظن حاصل از آنها توسط عرف عقلاً ثابت است. و لذا اصول لفظیه، اماره هستند و به همین دلیل مثبتات آنها حجت است. (مثلاً ظهور باعث ظن به مراد می شود و به این می گوئیم أصالة الظهور، یا مثلاً اطلاق باعث می شود ظن به مراد پیدا کنیم و به این می گوئیم أصالة الاطلاق).

حال أصالة الاستعمال - که آن را از علائم ظنیة شناخت حقیقت دانسته اند و برخی از آن با عنوان أصالة الحقيقة یاد کرده اند و ما آن را استعمال بلا قرینه دانستیم. - به این معنی است که: استعمال علامت حقیقت است یعنی استعمال باعث می شود که ظن به حقیقت بودن معنی پیدا کنیم و به این می گوئیم أصالة الاستعمال یا أصالة الحقيقة) سابقاً گفتیم که از دیدگاه بزرگانی از قبیل مرحوم آخوند، مرحوم امام، أصالة الحقيقة تنها در تشخیص مراد جاری می شود و نه در تشخیص حقیقت و مجاز. اما در نقطه مقابل مرحوم سید مرتضی - علی ما نقل - أصالة الحقيقة را در شناخت حقیقت و مجاز هم جاری می دانست.

مرحوم سید علی قزوینی، درباره جایی که لفظی در معنایی استعمال می شود ولی نمی دانیم - و هیچ علامتی هم در بین نیست - که آیا این معنی، معنای حقیقی است یا معنای مجازی، به ۴ قول اشاره می کند:

«أحدها: دلالة علی إلى الاستعمال علی الحقيقة» (توجه در ثالثها «یترتب علی إلى لم یميز فالوقف» حذف شود)

توضیح:

(۱) قول اول: در چنین جایی می گوئیم استعمال دلالت بر حقیقت دارد. این قول به سید مرتضی منسوب است. [و أيضاً به سید ابن زهره].

(۲) قول دوم: استعمال دلالت بر مجاز دارد. این قول منسوب به ابن جنی است که برخی از متأخرین (فخر المحققین)

هم به آن گرایش دارند. دلیل ایشان آن است که اغلب لغت عرب، مجاز است و هر چه مظنون است به اعم اغلب

ملحق می شود. (البته آنچه به فخر المحققین نسبت داده شده، غلط است)



۳) قول سوم: تفصیل بین جایی که یک لفظ است و یک معنی (در هیچ معنایی غیر از این معنی استعمال نمی شود) در اینجا استعمال علامت حقیقت است چراکه مجاز مستلزم حقیقت است (یعنی لفظی که معنای مجازی دارد. حتماً معنای حقیقی هم دارد. پس اگر یک معنی دارد آن معنی حقیقت است) و بین جایی که یک لفظ است و چند معنی، در این جا استعمال علامت مجاز است چرا که مجاز بهتر است از اشتراک.

۴) قول چهارم: وقف مطلقاً. این قول به مشهور نسبت داده شده و دلیل آنها هم این است که استعمال دلالتی بر حقیقت دارد.

ما می گوئیم :

قول پنجمی را هم می توان اضافه کرد: در جایی که یک لفظ است و یک معنی، استعمال علامت حقیقت است و در جایی که یک لفظ است و چند معنی، باید توقف کرد.

این بحث در دو مقام قابل بررسی است.

مقام اول) جایی که یک لفظ موجود است و چند معنی؛ یعنی یک لفظ در یک معنا استعمال شده است و در هیچ معنای دیگری هم استعمال نشده است.

مرحوم اصفهانی در هدایة المسترشدين در این باره می نویسد:

«الأول في دلالة الاستعمال على الحقيقة مع اتحاد المعنى و لا كلام ظاهراً في تحقق الدلالة المذكورة في الجملة و

قد حكى الإجماع عليه جماعة من الأجلة منهم العلامة في النهاية و قد يستفاد من كلام السيد في الذريعة أيضاً كما

سيأتى الإشارة إليه و يدل عليه بعد ذلك جريان طريقة أئمة اللغة و نقلة المعانى اللغوية على ذلك»^۱

توضیح:

۱) بسیاری از جمله علامه و سید مرتضی بر تحقق معنای حقیقی از چنین استعمالی ادعای اجماع کرده اند.

۲) دلیل دیگر بر این دلالت، روش اهل لغت است.

مقام دوم) جایی که یک لفظ موجود است و چند معنی؛ یعنی یک لفظ در معانی متعدد استعمال شده است.

مرحوم اصفهانی در این باره می نویسد:

«الثاني في بيان الأصل مما يتعدد فيه المعنى مع قيام احتمال كونه حقيقة في الجميع أو فيما يزيد على

المعنى الواحد و المشهور حينئذ كما عرفت عدم دلالة مجرد الاستعمال على كونه حقيقة فيها و هو الأظهر إذ القدر

۱. هدایة المسترشدين، صفحه ۴۲



الثابت حينئذ هو تحقق الوضع لواحد منها ففضية الأصل حينئذ عدم تحقق الوضع بالنسبة إلى ما عداه مضافاً إلى أغلبية المجاز بالنسبة الاشتراك و كونه أقل مؤنة منه و ذهاب الجمهور إلى ترجيحه عليه^١

توضیح:

(١) در این مقام، اگرچه احتمال می دهیم که لغت در همه معانی - یا در بیش از یک معنی - حقیقت باشد، ولی مشهور مجرد استعمال را علامت بر حقیقت بودن لفظ در همه معانی نمی دانند.

(٢) و همین قول صحیح است، چراکه: قدر متیقن آن است که لفظ برای یک معنی وضع شده است ولی در مازاد بر آن، اصل عدم وضع است. مضافاً بر اینکه مجاز نسبت به اشتراك لفظی بیشتر است و مؤونه مجاز هم کمتر است (چراکه وضع نمی خواهد) و مشهور هم می گویند که در دوران بین مجاز و اشتراك، اشتراك را ترجیح می دهند. قبل از تبیین و بررسی بحث و اینکه آیا استعمال علامت حقیقت هست یا نه؟، لازم است به یکی از نکاتی که در کلام مشهور مطرح است، اشاره کنیم.

نکته: آیا سید مرتضی، استعمال را علامت حقیقت می داند؟ چنانکه مشهور شده است. به نظر می رسد آنچه از عبارت ایشان استفاده می شود خلاف آن چیزی است که به ایشان نسبت داده شده است.

مرحوم سید مرتضی پس از اینکه قوی ترین علامت در شناخت حقیقت را نص اهل لغت معرفی می کند، می نویسد^٢

«و يتلوه في القوة أن يستعملوا اللفظ في بعض الفوائد، و لا يدلونا على أنهم متجاوزون بها مستعبرون لها، فيعلم أنها حقيقة، و لهذا نقول: إن ظاهر استعمال أهل اللغة اللفظة في شيء دلالة على أنها حقيقة فيه إلا أن ينقلنا ناقل عن هذا الظاهر.»^٢

توضیح:

(١) دومین علامت - از حیث قوت - آن است که:
(٢) اگر اهل لغت، لفظی را در جایی استعمال کردند و دلیلی نیاوردند (ما را دلالت نکردند) بر اینکه آنها مرتکب مجاز شده اند و دلیلی نیاوردند که در مقام استعاره اند. در این صورت می فهمیم که این معنی برای آن لفظ حقیقت است.
(٣) و لذا گفته اند: ظاهر استعمال لغتی در معنایی، توسط اهل لغت، دلیل بر این است که آن معنی، حقیقت است. مگر اینکه چیزی [دلیلی] ما را از این اصل بازگرداند.

ما می گوئیم :

١. همان

٢. الذريعة، ص ١٣



(۱) ممکن است به ذهن خطور کند که:

چنانکه از این عبارت بر می آید، فرمایش ایشان درباره هر استعمالی نیست بلکه سخن ایشان تنها در «استعمالات اهل لغت» مطرح است یعنی ایشان «همه استعمالات اهل لغت» را اگر بدون قرینه باشد، علامت حقیقت می داند و یا حتی ممکن است مرادشان از استعمال «نقل معنی توسط اهل لغت بدون اشاره به مجاز بودن آن» باشد. پس مراد سید مرتضی - ظاهراً با توجه به اینکه کلامشان درباره اهل لغت است - آن است که استعمال اهل لغت - و نه هر استعمالی - علامت حقیقت باشد و این خلاف آن چیزی است که از سید مرتضی مشهور شده است که در هر استعمالی اگر معنی را می دانیم و قرینه ای در کار نیست، می توانیم بگوییم معنای فهمیده شده، حقیقت است (حقیقت مراد).

(۲) اما این استظهار با توجه به عبارت های دیگر سید مرتضی مردود است. به عنوان مثال مرحوم سید مرتضی می نویسد:

«و ثانيها أنه لا خلاف أن لفظ الأمر قد يرد في القرآن و عرف الاستعمال، و يراد به تارة التكرار، و أخرى المرة الواحدة من غير زيادة، و قد بيّننا أن ظاهر استعمال اللفظة في معنيين مختلفين يدلّ على أنّها حقيقة فيهما و مشتركة بينهما إلا أن تقوم دلالة»^۱

همچنین می نویسد:

«و أيضا فلا خلاف في أن الأمر قد يرد في القرآن و استعمال أهل اللغة و يراد به تارة الفور، و أخرى التراخي، و قد بيّننا أن ظاهر استعمال اللفظة في شيئين يقتضي أنّها حقيقة فيهما، و مشتركة بينهما»^۲

این نکته هم چنین بیش از بیست بار در الذريعة مورد تمسک واقع شده است.

۱. الذريعة، ص ۱۰۱

۲. همان، ص ۱۳۲

